در نشست رونمایی از مستند داستان سفارت مطرح شد

مساله حمایت از فلسطین باید مردمی باشد نه حکومتی

میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

مستند «داستان سفارت» به کارگردانی احسان شادمانی و نویسندگی سجاد بلوکات، به مساله سفارتخانه‌ای پرداخته که در دوره پیش از انقلاب تحت اختیار رژیم صهیونیستی بود و پس از آن به سفارت فلسطین تبدیل شد. در این روایت که با محوریت سفارت فلسطین انجام می‌شود تاریخ روابط ایران در دو دوره پهلوی و جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی و تشکیلات خودگردان فلسطین بررسی شده است. از این مستند که محصول خانه مستند انقلاب اسلامی است، روز شنبه هفتم بهمن ماه ۱۴۰۲ در روزنامه «فرهیختگان» رونمایی شد و احسان شادمانی و سجاد بلوکات درباره آن با ما به گفت‌وگو نشستند. متن این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

آقای شادمانی شما در فیلم مستندتان فعالیت‌های ۳۰ ساله اسرائیل در ایران که مربوط به قبل از انقلاب می‌شود را بررسی کرده‌اید و محوریت موضوع، سفارت اسرائیل است. سپس سراغ اشغال آن سفارت، وقوع انقلاب، ورود یاسر عرفات به ایران و تبدیل شدن آن محل به سفارت فلسطین رفته‌اید. نسبتی که ایران امروز با فلسطین دارد کمی متفاوت از ارتباطی است که ۴۳-۴۲ سال پیش و در اوایل انقلاب داشت. آیا در ایده مرکزی مستندتان این موضوع را مد نظر قرار داده‌اید؟

شادمانی: بله، ما ۸۰-۷۰ درصد مستندمان این داستان را روایت می‌کند که از پیش از انقلاب، عامه مردم این مطالبه را داشتند که از فلسطین حمایت کنیم و از اسرائیل جدا شویم و همچنین به سیاست‌هایی که دولت حاکم آن زمان در بحث‌های اقتصادی، امنیتی و سیاسی برای ارتباط با اسرائیل داشت پرداختیم. در ادامه به این پرداختیم که چه شد بخشی از جامعه ایرانی، بعد از انقلاب و در سال‌های اخیر، دیگر آن سیاست‌ها را همراهی نمی‌کنند و این را آسیب‌شناسی کردیم.

بلوکات: همان‌طور که آقای شادمانی فرمودند تمرکز اصلی مستند را روی سفارتخانه قرار دادیم. یعنی مبنای روایت، اتفاقاتی بود که چندین سال قبل از انقلاب و چندین سال بعد از انقلاب پیرامون مساله فلسطین و رژیم اشغالگر می‌گذشت. این مکان یک سرنخ به ما می‌داد که می‌توانستیم مدام به ماجرای سفارت پاس دهیم و در این بین به تحلیل‌هایی که بود اشاره کنیم. ماجرا جایی عجیب می‌شد که قبل از انقلاب جریان مردمی ایران بعد از به وجود آمدن رژیم اشغالگر اسرائیل همیشه یک حس بیزاری و فاصله‌گذاری شدید نسبت به این موضوع داشتند تا آنجا که شاه به‌وضوح نمی‌توانست بدون دردسر و راحت به اسرائیل نزدیک شود. خیلی وقت‌ها ملاقات‌های مخفیانه انجام می‌داد اما در روزنامه‌ها علیه اسرائیل صحبت می‌کرد. چنانچه دولت‌های عربی امروزه چنین حالتی را تجربه می‌کنند. در انقلاب چیزی که برای ما جالب توجه بود، رفت‌وآمدی بود که از نظر سیاسی برخی از فعالان فلسطینی با ایران داشتند. مثلا خود یاسر عرفات چندین بار دور و نزدیک شد و اتفاقات عجیبی برایش افتاد. در جنگ ایران و عراق اعلام بی‌طرفی کرد و به صدام نزدیک شد. به‌خاطر ارتباطاتی که از قبل با سازمان مجاهدین خلق داشتند، عرفات کمی به آنها نزدیک شده و با آنها ملاقات می‌کند. بعد دوباره دور می‌شود. چند ایده داشت. مثلا ایده سازش، ولی سپس از این ایده برمی‌گردد. موضوع و پیچیدگی این اتفاق خیلی بیشتر از حد تصور است. در متن و محتوای مستند این اتفاقاتی که آدم‌ها را نسبت به ماجرای روابط ایران و فلسطین دور و نزدیک می‌کرد، برای ما جالب بود. اما بعد از انقلاب مساله ایران و فلسطین حکومتی‌تر شد تا مردمی‌تر و یکی از نقدهایی که در این مستند مطرح کردیم، این بود. در حال حاضر در دنیا مساله فلسطین یک مساله روشنفکری است. در دانشگاه هاروارد تحصن و اعتراضات صورت می‌گیرد. طبق نظرسنجی که رویترز انجام داده، هرچه سن افراد جامعه آمریکا کمتر می‌شود مخالفت‌شان با اسرائیل بیشتر می‌شود. چیزی که ما به آن «نسل z» می‌گوییم. خواننده رپ در آنجا علیه اسرائیل می‌خواند. افراد مختلف حتی در سینمای هالیوود با اینکه می‌دانند شاید این مساله برایشان هزینه داشته باشد در این مساله اظهارنظر می‌کنند. دانشجوها و اساتید دانشگاه هم همچنین. اما در ایران انگار یک وارونگی نسبت به این ماجرا وجود دارد و ما آمدیم بگوییم که باید برای این راه حلی اندیشیده شود. چه در سخنرانی راهپیمایی قدس، چه در افراد، چه در شعارها، چه در مسیرهای منتهی به این ماجرا. مساله فلسطین باید مساله همگانی‌تر از چیزی که امروز هست، شود. به نظر ما یک بخش از آن به خود رفتارها و بخشی از آن شاید به آن چیزی که ما در داستان سفارت گفتیم برمی‌گردد. طرف مقابلی هم که امروز به‌عنوان نماینده سفارت حضور دارد شاید نتوانسته این مسیر را آنچنانکه باید جلو ببرد.

زمانی ساعد مراغه‌ای در حال راضی کردن شاه برای ایجاد رابطه با اسرائیل بود؛ با این توجیه که ما در منطقه تنها هستیم. یعنی ما عجم هستیم و بقیه همه عرب هستند و کشوری درست شده که می‌تواند دوست ما باشد و ما را از این تنها بودن نجات دهد. ما باید این را برای انسان‌های امروز توضیح دهیم که چنین استراتژی و چینشی آیا معقول بود یا نه. جدا از مساله انسانی آن که اسرائیل جنایتکار است، این توجیه که رابطه با اسرائیل می‌تواند بعضی از منافع ما در منطقه را تامین کند، سوال امروز جامعه است. آیا چنین امری به‌صرفه است یا نه؟ به نظر شما که آن دوره و این روابط را بررسی کرده‌اید، آیا اسرائیل چنین منفعتی را برای ایران به وجود می‌آورد؟

شادمانی: به داستان گرفتن یا نگرفتن پول توسط ساعد مراغه‌ای در تاریخ خیلی مبهم پرداخته شده و حتی ممکن است یک انگ سیاسی باشد.

البته دامادش می‌گفت این پول را برای یهودیان ایران گرفته است. یعنی به اصل مساله دریافت پول اعتراف می‌کند.

شادمانی: مطرح شدن این داستان به داستان سفر شاه به آمریکا و دیدارهایی که با لژهای یهودی داشت برمی‌گردد. یکی از افراد فعال امور خارجه ایران به یکی از کشورهای عربی منطقه رفته و با طرف مقابل گفت‌وگو می‌کند و می‌گوید ما می‌خواستیم از تحریم نفتی شما حمایت کنیم ولی شما در مورد ملی شدن نفت ما مقابل انگلیس، هیچ حمایتی از ما نکردید. یا عراق آن موقع با ایران مشکلاتی داشت و ایران یک سری مطالباتی داشت و در برخی سیاست‌ها همراهی آنها را می‌خواستند، ولی همراه نمی‌شدند و با هم به مشکلاتی برخورده بودند که اسناد تاریخی آن هم موجود است. با این حال شاه خیلی دوست داشت که در میانه باشد. مثلا در برخی جراید مشاهده می‌کنید که می‌گوید اسرائیل باید عقب‌نشینی کند. یا به بهانه اعزام کلاه‌سفیدها یا افرادی که از سازمان ملل به منطقه جولان اعزام می‌شوند، کمک‌هایی را برای شیعیان لبنان می‌فرستد. ولی از آن طرف هم وقتی شاه با رئیس جمهور آمریکا می‌نشیند، سیاستش را می‌بینید. یا وقتی دشت ناز قزوین را می‌خواهد به ۶۰۰ تا کیبوتس؛ یعنی روستاها و دهکده‌های اشتراکی یهودی تبدیل کند. یا وقتی سیستم امنیتی و اطلاعاتی کشور را می‌خواهد بچیند، بختیار چگونه در پاریس آن توافقنامه را اجرا و امضا می‌کند که سیستم به آن شکل دربیاید. یعنی شما لایه‌ای زیرین می‌بینید در خدمت اسرائیل، ولی هیچ نتیجه و دستاوردی برای ایران ندارد و بزرگ‌ترین آن می‌شود پروژه یک میلیارد دلاری موشک بالستیک، یا خط لوله ایلات-اشکلون که به بعد انقلاب می‌رسد و اسرائیلی‌ها می‌گویند انقلاب شده و شما با ما کاری ندارید و همه منافع آن را اسرائیل بر می‌دارد. ولی در مقابل اسرائیل از وجهه ایران برای خیلی از فعالیت‌ها در منطقه استفاده می‌کند و طبق یکی از اسناد مرکز اسناد انقلاب اسلامی کوچک‌ترینش این بود که ماموران موساد وقتی در کشورهای منطقه دستگیر می‌شدند، یک کارت ایرانی داشتند که در مقابل آن کشورها، هزینه کار را نه اسرائیل، بلکه ایران پرداخت کند. شاه کلا سیاستی داشت که دو طرف را راضی نگه دارد. منتها با گرایش به اسرائیل ولی نفعی نبرد و شد آنچه نباید می‌شد.

بالاخره قرارداد با هر کشوری ممکن است در کنار منافعش، ضررهایی هم داشته باشد. سوال من مشخصا اشاره دارد به صحبت‌هایی که وزیر خارجه پیشین داشتند مبنی‌بر اینکه مردم از هزینه دادن برای مبارزه با اسرائیل خسته شده‌اند و نیز با توجه به بررسی‌های شما در مورد آن دوره؛ می‌خواهیم بدانیم اسرائیل برای ایران، نه حالا جمهوری اسلامی بلکه کلیت ایران می‌تواند چه منفعت‌های احتمالی و چه ضررهایی داشته باشد؟

شادمانی: بحث جمهوری اسلامی و اسرائیل نیست، انگار بحث اسرائیل با ایران است. قبل از انقلاب، در ایران، ۳۰ سال سفارت اسرائیل با پوشش دفتر دوستی ایران و اسرائیل وجود داشت. مگر آن موقع جمهوری اسلامی سر کار بود که ساواک گزارش می‌نویسد و می‌گوید که اینجا سفارتخانه است و نمی‌توانیم نام دیگری روی آن بگذاریم و افرادی که از سیستم‌های امنیتی اسرائیل در اینجا هستند به خود ما پاسخگو نیستند و حتی پلاک‌های ماشین‌هایشان را نمی‌گویند. افرادی که اینجا هستند نمی‌گویند تحت چه عنوانی آنجا هستند. خب آن موقع چه اتفاقی افتاده بود و البته من به کوچک‌ترین و سطحی‌ترین موضوعات را اشاره کردم و حتی با یکی از افراد به نام آقای تقی‌پور که در این مستند با ایشان گفت‌وگو کردیم؛ به یک پیمایش خیلی بزرگ بعد از انقلاب در حوزه کشاورزی اشاره کرد که اینها قبل انقلاب گفتند ما می‌خواهیم در بحث برنج شما سرمایه‌گذاری کنیم و شالی‌هایی که شما دارید چندبرابر به شما بازدهی دهد ولی از همان موقع که کرم ساقه‌خوار داخل شالی‌های ایران قرار گرفت یک مقدار خیلی زیادی از سطح تولید و صادرات ایران را از بین برد. همین‌طور در حوزه امنیتی که گفته شد، اسرائیل به دنبال این بود همه نوع منافعی از ایران ببرد ولی هیچ امتیازی ندهد و شاید شاه به این راضی بود ولی در کنارش می‌خواست یک وجهه‌ای از خودش حفظ کند.

در کتاب «نفت و خون»، منوچهر فرمانفرمائیان که یکی از نفتی‌های زمان شاه است می‌گوید، ما می‌خواستیم به اسرائیلی‌ها یواشکی و به صورت قاچاق نفت بفروشیم و اینها تخفیف زورکی از ما می‌خواستند. اما نکته اینجاست که این جنس برخورد اسرائیل حتی درمورد آمریکا هم قابل مشاهده هست.

شادمانی: طبق مستندی که از مرکز اسناد گرفتیم؛ ساواک گزارشی دارد که طبق آن؛ در آن سال‌ها هزار شیء تاریخی و ارزشمند ایران از کشور به‌صورت قاچاق به وسیله فردی یهودی مرتبط با دولت اسرائیل خارج شده است و ایران در این مورد بسیار شاکی است و درنهایت اینکه فقط بحث اقتصادی، کشاورزی و امنیتی نیست و اینها گویا با تاریخ هم مشکل داشتند.

بلوکات: و فقط بحث ایران هم نیست براساس پژوهش‌های دیگری که آقای شادمانی داشتند، حتی زمانی که قیومیت بریتانیا روی کشور فلسطین، قبل از تشکیل اسرائیل بود، اینها هتلی به نام «کینگ داود» که همه فرماندهان انگلیسی در آن بودند را منفجر می‌کنند و در آن واقعه، نزدیک ۹۰ نفر انگلیسی ترور می‌شوند و تا سال‌های بعد از تشکیل دولت اسرائیل هم‌گروه هاگانا، جزء لیست تروریستی بریتانیا بود. و این برمی‌گردد به اینکه این دولت، فرقه یا هر چیزی؛ یک سری چیزها را فراتر از اصول اخلاقی، سیاسی و دیپلماتیک برای خودش حل شده می‌داند. حتی اینکه انگلیس، یعنی کشوری که قرار بود فلسطین را به اینها تحویل دهد، بزنند. اگر کودکی هست او را هم بزنند. اگر قرار هست تقابلی با ۷ اکتبر بکند، چیزی که در دادگاه لاهه هم گفته شد؛ یک تنبیه دسته‌جمعی کند که به آن یک در برابر ۲۰ می‌گفتند. اگر شما یک نفر را بزنید ما ۲۰ نفر را می‌زنیم. اگر شما نظامی را بزنید ما غیرنظامی خواهیم زد و براساس آموزه‌هایی که دارند زمانی که این مساله را برای وجود خودشان حل شده بدانند، تقریبا همه چیزهای دیگر برایشان حل شده است و اشغالگری‌شان فقط محدود به فلسطین نمی‌شود و وارد لبنان و سوریه می‌شوند. با کشوری که می‌خواهد با آنها دست دوستی می‌دهد هم این کار را انجام می‌دهند و این در جای‌جای تاریخ درمورد قوم اسرائیل، به‌خاطر اینکه خودشان را قوم برتر می‌دانند وجود دارد. نسبت‌شان با ایران، آمریکا و موضوعات مختلف هم همین است و بسیاری از دانشمندان عراقی، الجزایری، تونسی، مصری که نه له و نه علیه اسرائیل بودند به دلایل مختلف در کشور خودشان ترور می‌شدند. این رژیم خیلی وقت‌ها این ترورها را می‌پذیرفت. این رفتار نژادپرستی و ماهیت تروریستی که خیلی متفاوت از سایر کشورها می‌باشد، خود می‌تواند یک پروژه مطالعاتی باشد. حتی با استعمار قدیم و نوین و با کشورهایی که در تاریخ به جنایتکار بودن معروف بودند متفاوت است. نسبت‌شان با ایران هم همین بود. اگر شما فکر کنید ما امروز هم در روزگار پهلوی می‌بودیم، اسرائیل می‌خواست از ایران فقط در راستای منافع خودش استفاده کند؛ هر جا که می‌توانست ترورش را و اگر می‌توانست اشغالگری‌اش را در برخی مناطق ایران انجام می‌داد. ماهیت دعوای ما با اسرائیل، ماهیت دعوای جهان با یک نمونه خاصی است که متفاوت با کل جهان هست. خیلی‌ها فکر می‌کنند ما از وقتی انقلاب شد نسبت به یک کشور دیگر گردن‌کشی می‌کنیم. ولی وقتی شما در جزئیات تاریخ دقت می‌کنید این اتفاق شبیه داعشی است که یک کشور تشکیل داده است و قابل مذاکره نیست چون موضوعات بر مبنای آموزه‌های شبه‌دینی است و قابل حل شدن هم نیست و مسیرش را همان‌طور که خودش می‌خواهد جلو می‌برد.

جمع‌بندی فرمایشات شما این می‌شود که این رژیم چون ماهیتش استثنایی است برای همین دوستی با آن بدون دردسر نخواهد بود. اما در مقابل عده‌ای می‌توانند بگویند دشمنی با این کشور هم بدون دردسر نخواهد بود. الگویی مطرح شد مبنی‌بر اینکه درست است از اسرائیل خوش‌مان نمی‌آید و راهپیمایی روز قدس را ادامه دهیم، ولی بهتر است با آن سرشاخ هم نشویم و به قول وزیرخارجه سابق، دیگر برایش هزینه ندهیم. احتیاج به استدلالی داریم که برای آدم‌های امروز بگوید ما باید جلوی این رژیم بایستیم وگرنه برای ما دردسر درست می‌کند. همان‌طور که شاه در مقطعی احساس کرد باید مسیر ترانزیت هوایی را باز کند و از شوروی به مصر تجهیزات برسد که مصر در دعوای با اسرائیل برنده شود، حتی شاه درمقطعی احساس کرد که باید بگذارد اسرائیل ضعیف شود. او هم لابد حس کرد که این رژیم وقتی بیش از حد قدرتمند می‌شود، ما را آزار می‌دهد و ما باید برای انسان‌های امروز این را جا بیندازیم که این رژیم وجودش و ماهیتش مضر است و ما باید این کاری که امروز می‌کنیم را ادامه دهیم. به نظر شما این کار را چگونه باید انجام دهیم؟

شادمانی: ما اگر به کل این اصول و مبانی افرادی که انتقاد می‌کنند، معتقد هم باشیم و نخواهیم حتی وجهه دینی را هم در نظر بگیریم، خب انسان که هستیم. اگر بگویند جمهوری اسلامی وارد این زد و خورد شده، جمهوری اسلامی بعد از جنگ‌های سال ۱۹۶۷، سال ۷۳، جنگ شش روزه اعراب و خیلی از جنگ‌های منطقه وارد موضوع فلسطین شده است. بله امام خمینی سال ۴۳ در سخنرانی که انجام می‌دهند ۱۴ بار کلمه اسرائیل و ۴ بار کلمه شاه را به کار می‌برند. چرا، چون آن زمان مبارزه با اسرائیل و این غده‌ای که به وجود آمده بوده دغدغه بوده، ولی بدنه مردم همچنین همراهی را با رهبر انقلاب داشتند و ما الان حتی اگر از کشور مسلمان و اسلامی هم نبودیم، همانند سایر کشورهای اروپایی، مسیحی و خیلی از کشورهایی که دین مشابه ما هم ندارند و الان جلوی این موضوع ایستاده‌اند، باید می‌ایستادیم. خیلی از کشورهای اروپایی و حتی دانشگاه‌هایشان در حال مقابله با این مقوله هستند. موضوع، بحث آپارتاید و نژادپرستی است. بحث این است که اگر جلو نروی و روبه‌رو نشوی می‌خوری. شما نمی‌توانید خودتان را کنار بکشید و بگویید، من در پر تلاطم‌ترین منطقه دنیا قرار دارم، با کسی کار ندارم و اصول خودم را دارم و زندگی می‌کنم. هیچ وقت نمی‌توانیم سوئیس اسلامی بشویم. خود کشور عمان هم که یک سری سیاست‌های خاصی را پیگیری می‌کند خیلی از امتیازات و کنش‌ها را ندارد، خیلی از رسیدن به منفعت‌ها و مزایا را برای خودش ندارد. بله ما یک جایی می‌خوریم، یک جایی می‌زنیم ولی جمهوری اسلامی از وسط داستان فلسطین وارد شده است. قبل ما هم داستان فلسطین بوده و اینها دنبال هژمونی خیلی بزرگ‌تر هستند و با نسج جامعه ایرانی مشکل دارند.

بلوکات: در تکمیل صحبت‌های آقای شادمانی این نکته را اضافه می‌کنیم که امروز اسرائیل یک نقطه اشغالی دارد که خیلی‌ها فکر می‌کنند اسرائیل به همین کشوری که الان هست رضایت می‌دهد. درصورتی‌که اینها چون مبنایشان بر مبنای آموزه‌های دینی هست شهر بابل عراق هم برایشان مقدس هست. در شهرستان‌های ما هم جاهای مهمی دارند که برایشان مقدس است و بارها و بارها اشاره کرده‌اند.

مثلا شهر تویسرکان را مقدس می‌دانند...

بلوکات: بله ما به خاطر برنامه به افق فلسطین گروه‌های مختلف واتساپی‌شان را جست‌وجو می‌کردیم و می‌دیدیم علنا می‌گفتند همدان شهر ما است، ما باید روزی اینجا بیاییم. بابل و صحرای سینا برای ما است. یعنی گستردگی کاری که اینها می‌خواهند آنجا دهند بیان می‌کند یک شبه‌هیتلری هستند که می‌خواهند اشغالگری خودشان را افزایش دهند و ما اینجا تهاجم خاصی نکرده‌ایم و فقط می‌خواهیم یک مقداری اینها را نسبت به آن چیزی که امروز هستند عقب نگه داریم.
حالا در آینده نمی‌دانیم چه اتفاقی خواهد افتاد ولی شبیه اتفاقی است که تشکیلات خودگردان و حماس انجام دادند. حماس گفت من می‌ایستم، می‌برم جلو، و به نقطه‌ای می‌رسم. ولی تشکیلات خودگران گفت که نه ما با پذیرش، بلکه با سازش جلو می‌رویم و به نقطه‌ای رسید که همان اسرائیلی که رئیس جمهورش به یاسر عرفات، رئیس وقت تشکیلات خودگردان دست داد، همان اسرائیل آمد میدان یاسر عرفات را در منطقه کرانه باختری تخریب کرد و با افتخارگفت یک لکه را از آن نقطه برداشتیم. همان اسرائیلی است که هر وقت دلش بخواهد وارد کرانه می‌شود، می‌زند و می‌برد. اینها دل‌شان گلوله در برابر سنگ می‌خواست. چیزی که ما به آن دست بالای سنتی جنگ می‌گوییم. سال‌ها آمریکا به عربستان جنگنده نمی‌داد و می‌گفت آن دست بالای سنتی جنگ، باید در منطقه به نفع اسرائیل باشد که اسرائیل هر وقت دلش بخواهد بیاید بزند و برود.

ما می‌خواهیم و مجبوریم در مقابل این افزایش کشورگشایی شبه‌هیتلری، که در حال وقوع است بایستیم وگرنه خیلی راحت، اتفاقی که برای بلندی‌های جولان، یا اتفاقی که برای مناطقی از لبنان افتاد و یا اتفاقی که بارها برای صحرای سینا افتاده، می‌تواند برای کشورهای دیگر هم بیفتد. در کل مثل داعش است. داعش جمع شده و یک نقطه را اشغال می‌کند. حالا باید یک هزینه خیلی بالاتری بدهیم تا برش داریم. درست است که این حرف کلیشه‌ای است ولی اگر امروز هزینه‌ای که ما می‌دهیم فراتر از مرزهامان است، باید گفت استراتژی نکات نظامی، حرف کلیشه‌ای

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

و غیرکلیشه‌ای ندارد. من تاکید می‌کنم دوستانی که روزنامه و رسانه «فرهیختگان» را می‌بینند این نکات تاریخی را درک کنند که ایران به جنگ اسرائیل نرفت، این اسرائیل بود که به جنگ خیلی از کشورها رفت. بالای چند صد ترور در کشورهای مختلف انجام داد. آدم آلمانی ترور کرده، آدم عمانی ترور کرده، بحرینی، عراقی، آمریکایی و جاهای مختلف دیگر ترور کرده است و مساله این است که این موضوع باید حل شود تا منطقه ما بتواند یک نفس راحتی بکشد.

برخی جریان‌های مردمی که مطالعات کافی در این موضوع ندارند، نمی‌گویند چه کار کنیم یا نکنیم، می‌گویند همان کاری را هم که انجام می‌دهید دیگر انجام ندهید. اینها حس می‌کنند که اگر ما روابط‌مان با اسرائیل نه حالا حسنه، حتی خنثی هم بشود، برای ما یک آورده مهم دارد.

اینها می‌گویند هزینه این تقابل این است که ما مجبوریم رابطه‌مان با غربی‌ها بد باشد و تنش‌ها به خاطر این است که شما می‌خواهید اسرائیل را محو کنید و نوشتن شعار محو اسرائیل روی موشک‌ها بود که برجام را خراب کرد. مصداق اینها آقای زیباکلام و ظریف هستند که می‌گویند حالا اردوغان مگر چه کار می‌کند؟ در زبان چند کلامی از اسرائیل بد می‌گوید ولی در عمل کاری نمی‌کند و موجودیت خودش را به خطر نینداخته است.

بلوکات: من به این نگاه، نگاه سانتی‌مانتالی به ماجرا می‌گویم. نگاهی که از واقعیت عقب است. همان دوره‌ای که آقای روحانی این حرف را زد که موشک به درد نمی‌خورد، در همان دوره است که به مرور اتفاقات داعش در منطقه شدیدتر می‌شد و اخباری مبنی بر جنایات آنها در عراق و سوریه می‌آمد، فردی که در حال مقابله با این جنایات بود، همان فردی که آن زمان نماد موشک و جنگ خارج از مرز ایران بود، در ایران محبوبیت پیدا می‌کرد. یعنی ملت وقتی احساس خطر می‌کنند دیگر نمی‌گویند چرا روی موشک شعار می‌نویسید. می‌گویند دم‌تان گرم بنویسید. ما آن موقع فردی به نام ظریف داشتیم که محبوبیت بالایی داشت و شهید قاسم سلیمانی داشتیم که محبوبیتش نفر اول بود و وقتی این احساس خطر در کشور کمرنگ می‌شود دوباره این نگاه بیشتر به چشم می‌خورد. چون وقتی که شما حس نکنی امنیت، مرز و استقلالی که وجود دارد اهمیت زیادی دارد، می‌آیید می‌گویید پرتقال چرا گران است. ولی وقتی که موضوع برای شما قابل لمس نباشد، آن استراتژی نظامی هم برایت حس نمی‌شود. ولی وقتی این استراتژی قابل لمس شود می‌گویید جنگ با اسرائیل در خارج از مرزها هم کار بدی نیست، جنگ با داعش هم کار بدی نیست، موشک چیز بدی نیست.»

حکومت پهلوی در سال ۵۵ به اوج تورم اقتصادی رسیده بود و فاصله طبقاتی بیداد می‌کرد اما احساسات ضداسرائیلی جامعه هم تشدید شد.

بلوکات: اینکه ما در مستند گفتیم چرا مساله فلسطین حاکمیتی شده و ماهیت مردمی‌اش کمرنگ‌تر شده است، پاسخ همین سوال شماست. برای اینکه ما معتقدیم دستگاه‌هایی که این جریان را باید مردمی نگاه می‌داشتند، نتوانستند این کار را انجام دهند؛ این نگاه در برخی از مردم رسوب کرده است و نمی‌دانند نزدیک یا دور بودن به اسرائیل چقدر مشکلات دارد و اینکه فاصله‌ات را با آن حفظ کنی چه آورده‌ای برایت دارد و فاصله‌ات را حفظ نکنی چه ضرر و زیانی دارد. البته طرف مقابل این را حس کرده است. ببینید دفتر نخست‌وزیری اسرائیل، بخش زبان فارسی دارد، ارتش اسرائیل سخنگوی فارسی دارد. جاهای مختلف اسرائیل، حتی مراکز تحقیقاتی‌شان در توییتر و اینستاگرام زبان فارسی دارند. حتی در جاهای مختلف زبان فارسی تدریس می‌شود. فیلمی در شبکه افق پخش شد مبنی بر اینکه شما به صورت محاوره‌ای چگونه با ایرانی‌ها صحبت کنید، کامنت بگذارید، توییت بزنید. طرف مقابل درک کرده برای اینکه شما بتوانید تقابل داشته باشید؛ البته نه برای مذاکره، مردمت باید پای کار باشند. ولی ما هنوز به غیر از مسائل سیاسی و نظامی، در مسائل فرهنگی، این مساله را نتوانسته‌ایم جا بیندازیم و مقصر ما هستیم و من نتیجه اصلی خطر اسرائیل برای خودمان را امنیتی می‌دانم.

ولی کسانی که فکر می‌کنند ما مدام می‌رویم و با اسرائیل سرشاخ می‌شویم، می‌گویند به بهانه مسائل امنیتی و مسائل اینچنینی، اقتصاد ما را پنچر می‌کنید. می‌گویند اسرائیل را کمی رها کنید تا کمی اوضاع بهتر شود و نفسی بکشیم. الان از هاروارد تا هالیوود علیه اسرائیل شعار می‌دهند و این با توجه به فرهنگ سودجوی آمریکایی‌ها عجیب است. آنها اگر تظاهراتی علیه جنگ هم می‌کردند، معمولا حرف‌شان این بود که پول ما را به باد ندهید یا سربازان‌مان نباید بمیرند. ولی اعتراضات اخیرشان کاملا انسانی هست. البته ما در اینجا با یک بخشی از جامعه ایران طرف هستیم که کاملا تابع منطق سود شده‌اند. حتی ممکن است در ذهن‌شان قبول کنند که اسرائیل وحشی و آدم‌کش است ولی می‌گویند چرا برای ما هزینه درست می‌کنید. این تز آقای ظریف بود که چند روز قبل هم مجدد از ایشان شنیدیم و می‌گویند که ما نمی‌خواهیم هزینه تقابل بدهیم. منطق‌شان این است که یمنی‌ها هم هزینه درست می‌کنند. تجارت جهانی را به‌هم می‌زنند و همه چیز از چشم ما دیده می‌شود. حتما یک بدنه اجتماعی هم اینگونه فکر می‌کنند که ایشان بر این مساله تاکید می‌کنند. یا این فرد این افکار را به این بدنه اجتماعی تزریق می‌کند، یا باهم تعامل دارند.

بلوکات: اول می‌گفتند اروپا، بعد می‌گفتند اگر قرار است با دهی ببندیم، برویم با کدخدایش ببندیم و شد تعامل با آمریکا. بعد شد حذف موشک و امروز رسیده به اسرائیل. این ایده ترسناک رسیده به نهایت منفور بودن این جریان. من دلیل اینکه بخش خیلی زیادی از این حرف در جامعه ما تیز شده است را به خاطر این می‌دانم که ما در موضوعات اقتصادی نتوانستیم آن‌طور که باید رفتار کنیم و این وضع، ثمره این نتوانستن است. یعنی طرف مقابل برای اینکه موضوع اقتصادی را حل شده بداند، می‌گوید باید در جای دیگر مشکل را حل کنیم و کسانی که موضوعات اقتصادی را ورای موضوعات سیاسی می‌دیدند عملکرد اشتباهی داشتند. آن جریانی که قرار بود موضوعات اقتصادی ما را حل کند چون موفق نشد، آن نگاه مقابل امروز طرفدار پیدا کرده است. مانند الاکلنگ می‌ماند؛ وقتی یک طرف موفق نباشد طرف دیگر پر رنگ‌تر به نظر می‌رسد. شرایطی دو قطبی است. می‌گویند انتخابات ایران رادیکال است یا این طرف رای می‌آورد یا آن طرف و هیچ وقت وسط رای نمی‌آورد. وقتی عزت و استقلال ضعیف شود، دوباره استقلال‌خواهی بالا می‌آید. وقتی عزت و استقلال باشد اما پیشرفت ضعیف باشد، مطالبه پیشرفت بالا می‌آید. این خصوصیت مردم عادی است. ولی وقتی نخبگان ما، کسی که قرار بود بگوید قیمت سیب به تحریم گره نخورده است، در عمل موفق نشد؛ آن نگاه مقابل موفق می‌شود.

جمع‌بندی صحبت شما این می‌شود که حکومتی شدن این ماجرا، باعث شده یک عده با خودشان بگویند ما اگر اسرائیل را محکوم کنیم یا از مواضع مقاومت دفاع کنیم، انگار از گرانی سیب و وضع بد برخورد با حجاب هم دفاع کرده‌ایم و این را بسته‌ای و چیزهایی متصل به‌هم می‌بینند.

شادمانی: آخرین تجربه همه ما عملیات ۷ اکتبر بود. روزی که فلسطینی‌ها آن عملیات را انجام دادند، خیلی‌ها در فضای مجازی شروع کردند به شلوغ کردن که ایران این را انجام داده است. این بدنه‌ای از هیچ جا بی‌خبر و به قول معروف تاریخ نخوانده است و وقتی توییتی از استاد دانشگاهی یا فردی می‌بینند که مقداری وجاهت دارد و این هم همراهی می‌کند، باید تعجب کرد. ما می‌توانیم بگوییم این بدنه عمرش را در اینستاگرام و جاهای دیگر گذرانده و از عمق تاریخ خبر ندارد و این چیزها را می‌گوید؛ ولی آقای زیباکلام و امثال‌شان باید کتاب «صلحی که همه صلح‌ها را بر باد داد» را خوانده باشند؛ و به مطلب آن ژنرال انگلیسی برخورده‌اند که می‌گوید همان‌گونه که جنگ جهانی دوم قرار بود پایانی بر همه جنگ‌ها باشد، این صلح هم جوری است که پایانی بر همه صلح‌ها می‌شود. یا کتاب «ترنسفر» یا «پاریس ۱۹۱۹» را اگر خوانده، چگونه می‌تواند اصلا در مورد مفهومی به نام فلسطین یا تاریخ منطقه صحبت کند و دست و دلباز توییت بزند و این بحث‌ها را بگوید.

بلوکات: اما با توجه به این مستندی که کار کردیم و مستندهای دیگر با موضوع فلسطین، به نظر من کلیت موضوع ما چه بحث راهپیمایی، چه حمایت انسان‌دوستانه و... باشد ناشی از این می‌شود که موضوع فلسطین در کشور ما متولی ندارد. انجمن، شرکت، موسسه و نهاد زیاد است. یکی خبرگزاری زده، یکی سمینار می‌گذارد، یکی بودجه می‌گیرد، یکی منطقه‌گردی می‌کند، ولی بیایید شما ببینید آیا خروجی‌اش همراه کردن بدنه با سیاست درست نظام در بحث فلسطین بوده، در بحث حمایت‌های انسانی بوده؛ یا اینکه نه فلان فرد که تولیت فلان جا را هم در دستش دارد اینجا را هم در اختیارش بگذاریم، یا فلان فرد چون مدتی در سوریه گشت‌وگذار می‌کرده و آنجا را خوب می‌شناسد بگوییم بیاید، یا چون فلان فرد زبان عربی را خوب بلد است فلان جا را به او بدهیم، از حاج‌آقا فلانی که نمی‌توانیم در جای دیگر استفاده کنیم ایشان را هم در حوزه فلسطین به کار بگیریم خوب است و موضوع ناموسی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی یعنی «آزادی قدس» را به بحث‌های لوس دورهمی تقلیل داده‌ایم و آسیب آن را هم باید درنظر گرفت.

بخشی از بدنه اجتماعی ایران و طبقه متوسطی که از سال ۶۸ به بعد درست شده و رویایش تبدیل شدن به ژاپن اسلامی بوده و بعد از برجام سرخورده شده و سر لج افتاده، تحلیل مفصلی دارد. حتی بعضی جاها هم ممکن است با دو دوتا چهارتا قانع نشود، چون رویایش از بین رفته و منطق را هم نمی‌پذیرد. مثلا حتی اگر شما به چین نزدیک شوید و پولدار هم شوید، قبول نمی‌کند.

بلوکات: یعنی پولدار شدن با چین را دوست ندارد ولی فقیر بودن با آمریکا برایش دلنشین است؟

بله. مقداری از بحث‌شان منطقی نیست و رمانتیک شده. حال جدای از این موضوعات، الان رابطه خودمان با فلسطین چطور است؟

بلوکات: اولین قطعه از خاک فلسطین که به آن بازگردانده شده، سفارت فلسطین در ایران است که ایران این کار را کرده و این را کارشناسان فلسطینی هم اذعان داشته و از بابت این موضوع خوشحال بودند. بعد از آن، اول انقلاب که هنوز جنگ شروع نشده بود، یاسر عرفات به ایران آمد و هانی الحسن سفیر فلسطین در ایران است که ارتباطش با مجاهدین و گروه‌های دیگر برملا می‌شود و نفر دوم سفارت اخراج می‌شود. در این دوره روابط به سردی می‌رود و بعد از آن آقای مرحوم صلاح الزواوی می‌آید که سیاست‌های خودش را داشت و زیاد سیاست‌های تشکیلات خودگردان را پیاده نمی‌کرد. شیخی بود در وسط کار که انصافا آن سیاست را خوب جلو می‌برد، ولی حدود ۴۰ سال تا وقتی که ایشان مرحوم شدند، دو سه سال پیش؛ سفارتخانه بیشتر یک ویترین نمایشی بود. ما سیاست‌های منطقه‌ای‌مان را با گروه‌های حماس و جهاد و گروه‌های دیگر جلو می‌بردیم و در مقابل هم ما سفارتی در فلسطین و کرانه و اردن نداشتیم و قواعد دیپلماتیک جاری نبود. یا آقای ناصر ابوشریف، رئیس دفتر جهاد می‌گفت: «من فلسطینی، آیا می‌توانم به سفارت رفته، اقامت بگیرم و به کرانه بروم؟» ایشان که از خودش هیچ صلاحیتی برای این کار ندارد و ما خیلی دوست داشتیم این سوالات را جواب دهیم و با خانم سلام الزواوی که دختر آقای صلاح الزواوی هستند و سفیر شدند، بالای ۱۰ بار با دفترشان تماس گرفتیم، نامه زدیم. اما او در بحث صحبت کردن و مصاحبه با هیچ رسانه‌ای در ایران رغبتی نداشت و کاملا سیاست‌هایشان، سیاست‌های محمود عباس و تشکیلات خودگردان است که ما کارنامه‌شان را می‌دانیم و در یک دوره‌ای که بحث توافق اسلو بود، خود جهادی‌ها و حماسی‌ها را می‌گرفت زندانی و شکنجه می‌کرد. ما به جواب خیلی از سوالات نرسیدیم و نتوانستیم این ارتباط را برقرار کنیم و سفارت فلسطین چنانکه دیدیم، بیشتر یک مکان نمایشی و ویترینی بود.

روزنامه
فرهیختگان
صدای نخبگان، نگاه جوان

مدیریت سازمان لطف بزرگ دولت و مجلس را در زیرساخت و تولید الف ویژه هزینه می‌کند یا محصولات ۵ درصدی

۸ همت بودجه افزایشی صداوسیما چطور خرج شود؟

با اعلام خبر افزایش بودجه صداوسیما، دوباره حرف و حدیث‌های هر ساله درمورد کارکردها و اندازه تولیدات صداوسیما مطرح شد. بخشی از این واکنش‌های جمعی در مقایسه با سایر سیاستگذاری‌های بودجه‌ای دولت بود، مثل طرح این سوال که وقتی دولت ادعا می‌کند نمی‌تواند و ندارد که حقوق مزدبگیران را ۲۰ درصد افزایش دهد، چرا باید بودجه نهادهایی مثل صداوسیما هر سال زیاد شود؟ برخی از انتقادات هم متوجه عملکرد غیرقابل دفاع این روزهای تلویزیون بود و کاربرانی در فضای مجازی این رقم بودجه را با ساختارهای موازی رسانه ملی مقایسه می‌کردند. برخی هم با کنایه به فربه شدن سازمان عریض و طویل صداوسیما این رقم بودجه را با هزینه‌های شبکه‌های خارجی مقایسه کردند. کاربری هم به کنایه نوشته بود که بودجه صداوسیما قرار است چندبرابر شود تا بار دیگر سریال‌های تکراری «جومونگ»، «یوسف پیامبر» و «مختارنامه» باکیفیت پخش کند. اما چرا باید اینقدر حساسیت‌ها نسبت به افزایش بودجه یک نهاد مهم فرهنگی و رسانه‌ای افزایش یابد. بخشی از پاسخ به واقعیت امروز تلویزیون بازمی‌گردد اینکه رسانه ملی نتوانسته انتظاراتی مردم را برطرف کنند و مجموعه آثار صداوسیما نمی‌تواند توجیه‌کننده هزینه‌هایش باشد. این را هم اضافه کنید به اینکه سازمان صداوسیما در حال حاضر نمی‌تواند از تمام قوای رسانه‌ای برای بهره‌وری اقتصادی استفاده کند و کم‌تحرکی و رخوتی که در تمام اجزای آن رسوخ کرده، باعث شده است که تبدیل به یک سازمان زیان‌ده شود. سازمان صداوسیما براساس برآورد دولت در سال ۱۴۰۲، درآمد ۶۴۰۰ میلیارد تومانی داشته است که با احتساب هزینه ۱۳ هزار و ۹۳۲ میلیارد تومانی آن، زیانی بالغ بر ۷۵۳۲ میلیارد تومانی به جا می‌گذارد و در لیست زیان‌ده‌ترین سازمان‌های دولتی قرار دارد.

فارغ از اینکه چقدر این رویه درست بوده است، آنتن امروز تلویزیون ایران با سرمایه و سهم‌خوری از سفره مردم ایران، اداره می‌شود و این حق طبیعی همه مردم است که سهم ویژه‌ای از تولیدات و برنامه‌های آن داشته باشند، این انتظار بحقی از جانب مردم است که از رسانه ملی بهترین‌ها را مطالبه کنند. مبتنی‌بر همین حق است که صداوسیما در مسیر پیش‌روی خود باید دو چالش مهم و اساسی را برای خودش حل کند یکی اینکه مردم را نسبت به این همه هزینه‌هایی که برایش می‌شود توجیه که نه، بلکه رضایتمند نگه دارد و دیگر اینکه جریان زیان‌دهی این سازمان را معکوس کرده و بتواند به سودآوری در تولید رسانه‌ای برسد.

وقتی به مدل هجمه‌ها و رویه مطالبه‌گری مردم نگاه می‌کنیم، اولین گزاره واضح این است که رشته عاطفی بین تلویزیون و مخاطبان از هم گسسته شده است؛ درحالی‌که تلویزیون و برنامه‌های آن باید محل اعتماد آنها قرار گیرد و از این طریق به یک ارتباط عاطفی با مخاطبانش برسد. برنامه‌سازان تلویزیون با به‌کاربستن ابزارهای ساده در تولید و طراحی قابی همدلانه با همه مردم ایران، می‌توانند دل مخاطبان‌شان را خوش کنند و تکیه‌گاه روحی آنها باشند. اگر این ارتباط برقرار شد دیگر نیازی نیست که در بزنگاه‌هایی مثل شب یلدا دست به حرکت‌های عجیب‌وغریبی بزنند تا آمار تماشاگران را که به‌شدت افت کرده، دوباره بالا بکشند.

ظاهرا به‌جز دو سریال «موسی(ع)» و «سلمان‌فارسی» نباید منتظر سریال‌های فاخر و عظیمی آن هم در سال‌های آتی باشیم. شبکه‌های تلویزیون پر شده از تولیداتی خنثی که عمدتا با هدف ایجاد فضای آزمون و خطا برای فیلمسازان جوان طراحی شدند و حالا بعد از گذاری چندساله، دیگر وقت مطالبه‌گری نسبت به نتایج چنین تصمیماتی است. تلویزیون اگر توانسته در این چندساله، قوای فنی مهم و کارآمدی به بدنه تولید اضافه کند؛ چه بهتر که به سمت کیفی کردن آثار با کمک ظرفیت‌های موجودش برود و اگر هم نتوانسته بهره درستی از فضای آزمون و خطای فیلمسازان ببرد، بهتر است هرچه سریع‌تر به دنبال تجدید قوا از فیلمسازانی خارج از فرآیندهای سازمانی باشد. اگر تلویزیون نخواهد تمام قوای فنی در تولید سریال و برنامه‌سازی را به کار بگیرد، دیر یا زود مجبور خواهد شد که به قدرت گرفتن شبکه نمایش خانگی تن دهد و گوی رقابت را از دست خواهد داد. برنامه‌های ترکیبی، مسابقات و تاکشوها همچنان طرفداران پر و پاقرص خود را دارند و مخاطبان ایرانی برای تماشای این برنامه‌ها سراغ پلتفرم‌ها هم می‌روند و حتی برای دیدن‌شان هزینه می‌کنند. تلویزیون که تجربه همراهی مخاطبان با این جنس آثار را دارد، می‌تواند طراحی‌های ویژه مختص این جنس تولیدات داشته باشد.

فارغ از تمام تعاریفی که وجود دارد دو کارکرد اصلی رسانه به معنای عام، چیزی غیر از آموزش و سرگرمی‌سازی برای مخاطب نیست. تمام فیلم‌ها، سریال‌ها، نمایش‌های ورزشی، برنامه‌های غیرخبری و حتی پخش مستقیم مسابقات ورزشی تمام و کمال با نیت سرگرمی‌سازی صورت گرفته و به‌تدریج تبدیل به یک صنعت شده است. پذیرش اصل سرگرمی و رقابت در برنامه و سریال‌سازی می‌تواند یکی از اصلی‌ترین راهکارها برای پربارتر شدن شبکه‌های تلویزیونی باشد. انکار وجه سرگرمی و توجه بیش از حد به اصل انتقال پیام خشک، آن چیزی نیست که مخاطبان از تلویزیون توقع دارند. افزایش و تعدد رسانه‌ها، دیگر جبر دهه‌های گذشته را برای تماشاگران این رسانه ایجاد نمی‌کند و اتفاقا این‌بار، این رسانه ملی است که باید به‌دنبال جذب و ارضای نظر و مطالبات مخاطبان باشد، مخاطبانی که بخشی از درآمدشان را به خرید اشتراک محصولاتی که دوست دارند اختصاص می‌دهند و برای سرگرم شدن منتظر برنامه‌های رایگان، تلویزیون نمی‌مانند. این را در کنار آن‌دسته از مخاطبانی بگذارید که فیلم‌ها و سریال‌های خارجی روز را از راه‌ها و بسترهای مختلف تماشا می‌کنند و تسلط‌شان به آثار به‌روز بیش از مدیران تلویزیون است.

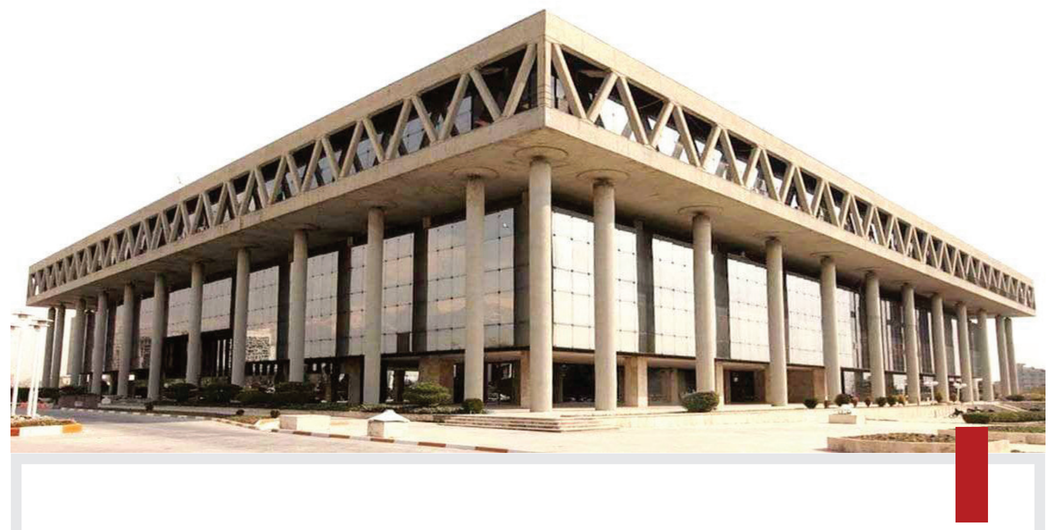

بودجه صداوسیما چقدر افزایش یافت؟

دی‌ماه سال گذشته براساس لایحه مصوب بودجه سال ۱۴۰۲، رقم بودجه اختصاص‌داده‌شده صداوسیما بر مبنای جدول شماره ۷ (اعتبارات دستگاه‌های اجرایی ذیل دستگاه سیاستگذار) رقمی حدود هشت هزار و ۲۲ میلیارد تومان مصوب شد. براساس جدول شماره ۹، که برآورد اعتبارات ردیف‌های متفرقه در آن درج شده است، رقمی حدود هفت هزار و ۲۴۰ میلیارد تومان در نظر گرفته شده است. از این رقم دو هزار میلیارد تومان بابت ساخت سریال‌های «حضرت موسی» و «حضرت سلمان» در نظر گرفته شده بود. با احتساب رقم بودجه‌های جدول شماره ۷ و شماره ۹، قانون بودجه سال ۱۴۰۲ کل کشور، در مجموع بودجه صداوسیما برای سال ۱۴۰۲، عددی بیش از ۱۵ همت بوده است.

گرچه هنوز جداول بودجه به مجلس ارائه نشده و برای عموم نیز قابل دسترس نیست اما در متن مصوب کمیسیون تلفیق در بند الحاقی یک به تبصره ۱۳ نمایندگان مجلس عضو تلفیق دولت را مکلف به افزایش بودجه صداوسیما تا سقف ۲۴ هزار میلیارد تومان کرده‌اند. براساس اظهارنظرهای مسئولان دولتی در لایحه بودجه سال ۱۴۰۳ دولت اعتبارات صداوسیما را ۱۸ همت تعیین کرده بود که حالا کمیسیون تلفیق از دولت خواسته علاوه‌بر افزایش بودجه در لایحه (نسبت به قانون بودجه ۱۴۰۲)، بار دیگر بودجه صداوسیما را ۳۳ درصد افزایش دهد.

به عبارتی می‌توان گفت که دولت در لایحه ارسالی خود، بودجه صداوسیما را تا ۲۰ درصد افزایش داده و به ۱۸ همت رسانده بود اما کمیسیون تلفیق با استناد به بخشی از لایحه برنامه هفتم توسعه، این رقم را از ۱۸ همت به ۲۴ همت رساند. اما این افزایش یک ایراد شکلی دارد؛ براساس نظر کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس، چنانچه مبنای افزایش اعتبارات سازمان صداوسیما در این بند، متن ماده ۷۷ مصوبه نهایی لایحه برنامه هفتم توسعه باشد، این ماده مورد اشکال شورای نگهبان واقع شده و ایراد اصل ۷۵ قانون اساسی به آن وارد است. از این رو افزایش اعتبارات صداوسیما به ۲۴ همت به استناد این ماده محل اشکال و ابهام است. با احتساب رقمی که برای بودجه سال ۱۴۰۳ با عدد تقریبی ۲۴ همت در نظر گرفته شده می‌توان گفت که بودجه صداوسیما نسبت به سال گذشته نزدیک ۶۰ درصد افزایش یافته است.

داوود منظور، رئیس سازمان برنامه و بودجه هم در جریان بررسی بخش هزینه‌ای تبصره ۱۳ لایحه بودجه سال ۱۴۰۳ گفت: «با تغییراتی که مجلس شورای اسلامی در لایحه بودجه اعمال کرده است بودجه صداوسیما و قوه قضائیه نسبت به سال جاری ۵۸ درصد افزایش یافته است درحالی‌که رشد بودجه سایر دستگاه‌ها در سال آینده حدود ۱۲ درصد است.» رئیس سازمان برنامه و بودجه همچنین تصریح کرد: «اصلاحات و تغییراتی که در تبصره ۱۳ نسبت به لایحه‌ای که دولت ارائه کرده انجام شده است. بالغ بر ۵۰ هزار میلیارد تومان بار مالی به دولت تحمیل کرده است و از نمایندگان تقاضا داریم هرگونه تغییری که در هزینه‌ها ایجاد می‌کند در بخش منابع نیز بار مالی آن را برای ما پیش‌بینی کنند. این‌گونه الحاقات به لایحه برخلاف اصل ۷۵ است.

ادامه از صفحه ۱۲